

وصیت و توصیه امام کاظم^{علیه السلام} به هشام بن حکم^۱ در مورد جایگاه عقل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا هِشَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ
«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ
اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/آیات ۱۷ و ۱۸)

همانا خداوند تبارک و تعالی خردمندان و فهمیدگان را در کتابش بشارت داده و فرموده است: «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان».

يَا هِشَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَنَصَرَ
النَّبِيِّينَ بِالْبَيِّنَاتِ وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدَلَّةِ فَقَالَ وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ
السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ

^۱ - هشام بن حکم، ابومحمد، از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم^{علیهما السلام} است. وی دارای آراء و اندیشه های کلامی منحصر به فرد و از متکلمین برجسته شیعه در قرن دوم می باشد. وی پرچمدار حق ائمه، مؤید صدق، مدافع ولایت اهل بیت و اثبات کننده بطلان دشمنان آنان است. هشام با قلب و زبان و دست یاور ائمه^{علیهم السلام} بود.

تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۶۳ و ۱۶۴)

ای هشام همانا خدای متعال به واسطه عقل حجت را برای مردم تمام کرده و پیغمبران را به وسیله بیان یاری کرده و به سبب برهان‌ها به ربوبیت خویش دلالت‌شان نموده و فرموده است خدای شما خدائی است یگانه که جز او خدائی نیست و رحمان و رحیم است. در آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت شب و روز و کشتی‌هائی که به سود مردم در دریا روان است و آبی که خدا از آسمان فرآورد که زمین را بعد از موات شدنش زنده گرداند و از همه جنبندگان در آن پراکند و گردش بادها و ابری که بین آسمان و زمین زیر فرمان است، نشانه‌هائی است بر ربوبیت ما برای مردمی که تعقل کنند.

يَا هِشَامُ: قَدْ جَعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا فَقَالَ «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل/۱۲) وَقَالَ «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.» (زخرف/۱ تا ۳) وَقَالَ «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم/۲۴)

ای هشام، خدای عزّ و جلّ از این (امور) دلیلی بر شناخت خود آورده که این همه را مدبّری (چاره‌گر) باشد، پس فرمود: و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما (در گردون) مسخّر ساخت و ستارگان را به فرمان خویش مسخّر کرد، در این کار نشانه‌های (قدرت خدا) برای اهل خرد پدیدار است. و فرمود: سوگند به کتاب

روشنگر. ما آن را به هیأت قرآنی عربی پدید آوردیم، باشد که تعقل کنید. و از جمله آیات او این است که برق را (به شیوه‌ای) بیم‌انگیز و امیدانگیز به شما می‌نمایاند و از آسمان آبی فرو می‌فرستد و با آن زمین را پس از پژمردنش زنده می‌دارد؛ بی‌گمان در این امر برای خردورزان مایه‌های عبرت است.

يَا هِشَامُ؛ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعُقَلِ وَ رَعِبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/۳۲) وَ قَالَ «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص/۶۰)

ای هشام، سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت تشویق نموده، و فرموده: و زندگی این جهان بیش از سرگرمی و بازیچه نیست، و هر آینه سرای واپسین برای آنان که پرهیزگاری کنند بهتر است، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟ و باز فرموده: آنچه به شما داده شده کالای زندگانی دنیا و آرایش آن است، و آنچه نزد خدا است بهتر و پایدارتر است، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟

يَا هِشَامُ؛ ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عَذَابَهُ فَقَالَ «ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ. وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (صافات/۱۳۶ تا ۱۳۸)

ای هشام، سپس هواپرستان را بیم عذاب داده و فرموده: سپس آن دیگران را هلاک ساختیم. و هر آینه شما [ای قریش] بامدادان بر [ویرانه] آن می‌گذرید* و شامگاهان نیز، آیا خرد را به کار نمی‌بندید؟

يَا هِشَامُ؛ ثُمَّ بَيَّنَّ أَنَّ الْعُقَلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳)

ای هشام، سپس همراه بودن عقل با علم و آگاهی را بیان داشته، آنجا که فرموده: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن‌ها را در نمی‌یابند.

يَا هِشَامُ: ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۷۰) وَقَالَ تَعَالَى «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲) وَقَالَ «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (لقمان/۲۵)

ای هشام، سپس بی‌خردان را سرزنش نموده، آنجا که فرموده: و چون به آنان (مشرکان) گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: بلکه از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم؛ آیا [از آنان پیروی می‌کنند] هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه یافته نبودند؟ و باز فرمود: همانا بدترین جنبندها به نزد خداوند، کران و گنگانند که خرد را به کار نمی‌بندند. و باز فرموده: و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را بیافرید؟ هر آینه گویند: خدا، بگو: سپاس و ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌دانند!

ثُمَّ ذَمَّ الْكَثْرَةَ فَقَالَ «وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انعام/۱۱۶) وَقَالَ «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (انعام/۳۷) «وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

سپس سرزنش و ذمّ خود را متوجه اکثریت و جمعیت بسیار نموده، آنجا که فرموده: و اگر بیشتر مردم زمین را فرمان بری تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد، و باز فرموده: ولی بیشترین‌شان نمی‌دانند، و اکثریت ایشان بی‌شعورند.

يَا هِشَامُ: ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ» (سبأ/۱۳) وَقَالَ
«وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» (ص/۲۴) «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰)

يَا هِشَامُ: ثُمَّ ذَكَرَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَحَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحِلْيَةِ
فَقَالَ «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ
مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/۲۶۹)

ای هشام، سپس [خداوند] از خردمندان به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین
زیور آراسته، آنجا که فرموده: به هرکس که خواهد حکمت را ارزانی می‌دارد، و
هرکس را که حکمت دهند به راستی که او را نیکی‌های بسیار داده‌اند، و جز
خردمندان توجه نکنند و پند نگیرند.

يَا هِشَامُ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق/۳۶)
يَعْنِي الْعَقْلَ وَقَالَ «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان/۱۱) قَالَ الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ.

ای هشام به راستی خدا می‌فرماید: هر آینه در این [سخن گفته شده] یادآوری و
تذکری است برای آنکه او را دل باشد» یعنی: او را عقل باشد، و نیز فرموده: و هر
آینه لقمان را حکمت دادیم یعنی: به او فهم و عقل دادیم.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ يَا بُنَيَّ!
إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ
وَ جِسْرُهَا الْإِيمَانَ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ وَ قِيمُهَا الْعَقْلَ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَ سَكَّانُهَا
الصَّبْرَ.»

ای هشام: محققاً لقمان به پسرش گفت: برای حقّ و خدا فروتن باش که خردمندترین مردم می‌باشی، ای پسر من! دنیا دریای گودی است که محققاً جهان بسیار در آن غرق شده و زیر آب فرو رفته، پس باید کشتی تو در آن دنیا، تقوی و ترس از خدا باشد، و پل آن کشتی ایمان و گرویدن و بادبان آن توکل و اعتماد به خدا و قیّم و سرپرست آن عقل، و دلیل و راهنمای آن علم و دانش، و سگان و دم آن صبر و شکیبائی است.

يَا هِشَامُ: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكِّرِ الصَّمْتُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَ مَطِيئَةُ الْعَاقِلِ التَّوَاضُّعُ وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ.»

ای هشام برای هر چیزی رهبری است و رهبر عقل اندیشیدن و رهبر اندیشیدن خاموشی است، و برای هر چیز مرکب و آنچه بر آن سوار می‌شوند است، و مرکب عاقل تواضع و فروتنی است، و برای نادانی تو بس است که مرتکب شده و بجا آوری آنچه را که از آن نهی و بازداشته شده‌ای.

يَا هِشَامُ: «لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ لَوْلَا مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَا وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَا.»

ای هشام اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند: مروارید است به تو نفع و سودی نمی‌رساند، در حالی که می‌دانی آن گردو است، و اگر در دست مروارید بود و مردم گفتند: آن گردو است، ضرر و زیان به تو نمی‌دهد در حالی که می‌دانی آن مروارید است.

يَا هِشَامُ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً لِلَّهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَعْقَلُهُمْ أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

ای هشام، خداوند انبیاء و رسولان خود را به سوی مردمان ارسال نداشت جز بدین خاطر که از جانب خدا عقل و خرد را برگیرند، بنا بر این [در دعوت الهی] پذیرش هر بنده‌ای نیکوتر باشد معرفتش به خدا نیکوتر است، و هرکس که به فرمان الهی آگاه‌تر باشد عاقل‌تر است، و عاقل‌ترین ایشان از بالاترین درجه در دنیا و آخرت برخوردار است.

يَا هِشَامُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ مَلِكٌ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ فَلَا يَتَوَاضَعُ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ وَ لَا يَتَعَاطَمُ إِلَّا وَضَعَهُ.»

ای هشام، هیچ بنده‌ای نیست جز آن که فرشته‌ای گیرنده موی پیشانی اوست، و آن بنده برای خدا تواضع نکند جز آن که آن فرشته بالایش برد، و هرگز بر خدا تکبر نورزد جز آن که آن فرشته او را پست کند.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةَ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» وَ أَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ.»

ای هشام خدا بر مردم دو حجّت و دلیل دارد: حجّت آشکار، و حجّت نهان، حجّت آشکار فرستاده‌شدگان و پیغمبران و پیشوایان می‌باشند، و حجّت نهان عقل‌ها هستند.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ.»

ای هشام، همانا خردمند کسی است که نه حلال او را از شکر و سپاس باز دارد، و نه حرام بر صبرش چیره گردد.

يَا هِشَامُ: «مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ فِكْرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَانَمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.»

ای هشام، هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقلش کمک کرده: ۱- هر کس که روشنائی اندیشه‌اش را با آرزوهای درازش تاریک سازد ۲- و کسی که شگفتی‌های حکمتش را با سخنان یاوه و گزاف نابود کند ۳- و آن کس که نور عبرتش را با شهوات نفسش خاموش سازد، گویا هوی و هوس خود را بر نابودی خردش کمک رسانده، و هر کس که عقل و خردش را نابود کند، با این کار دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

يَا هِشَامُ: «كَيْفَ يَزْكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ عَقْلَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ.»

ای هشام: چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد با آن که دل از فرمان پروردگارت باز داشته باشی و بر علیه عقلت به طاعت هوست رفته باشی؟!

يَا هِشَامُ: الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةٌ قُوَّةِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا وَرَغِبَ فِيمَا عِنْدَ رَبِّهِ وَكَانَ أُنْسُهُ فِي الْوَحْشَةِ وَصَاحِبُهُ فِي الْوَحْدَةِ وَغِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَمُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ.»

ای هشام: صبر و شکیبایی بر تنهایی نشانه قوه و نیروی عقل است، پس کسی که از جانب خدای منزّه و پاک و بلند بالا، خردمند شد، از اهل و کسان دنیا و خواهان دنیا کناره گیرد، و خواهان در چیزی است که نزد پروردگارش است، و هنگام وحشت و ترس پروردگار همدم و هنگام تنهایی یار و هنگام تنگدستی بی نیازی او است، و عزیز و ارجمند کننده او است بی عشیره و خویشاوند.

يَا هِشَامُ: «نُصِبَ الْخَلْقُ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالْبَطَاعَةِ وَ الطَّاعَةِ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعَالِمِ بِالْعَقْلِ.»

ای هشام: نصب و برپاداشتن مردم برای طاعت و فرمانبری خدا است، و نجات و رهائی نیست مگر به وسیله فرمانبری، و فرمانبری به وسیله علم و دانش و علم به وسیله یاد گرفتن است، و یاد گرفتن به عقل وابسته است و علم و دانش به دست نمی آید مگر از عالم و دانشمند الهی و شناختن عالم و دانشمند به وسیله عقل است.

يَا هِشَامُ: «قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهُوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ.»

ای هشام! کردار اندک از عاقل چند برابر پذیرفته است و کردار بسیار از هوپرستان و نادانان باز گردیده شده است.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَرْضَ بِالذُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا فَلِذَلِكَ رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ.»

ای هشام! عاقل به کمی دنیا با داشتن حکمت راضی و خوشنود است، و به کمی حکمت با داشتن دنیا راضی و خوشنود نیست، پس از این رو تجارت و بازرگانی شان سودمند می‌باشد.

يَا هِشَامُ: إِنْ كَانَ يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَأَدْنَى مَا فِي الدُّنْيَا يَكْفِيكَ وَ إِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا يُغْنِيكَ.»

ای هشام! اگر حد کفاف بی‌نیازت سازد کمترین چیز (و ساده‌ترین زندگی) دنیا کفایت کند، و اگر حد کفاف نیازت را برطرف ننماید (و عطشت را فرو نماند) هیچ چیز دنیا بی‌نیازت نسازد.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبُ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ وَ تَرَكَ الذُّنُوبَ مِنَ الْفَرُضِ.»

ای هشام! خردمندان زائد بر حاجت را نیز ترک کنند تا چه رسد به (حرام‌ها و) گناهان، با آن‌که ترک زوائد فضیلت است و ترک گناه واجب.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا

رِزْقُهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ
آخِرَتَهُ.»

ای هشام! خردمندان دل از دنیا کنده و به آخرت پیوسته‌اند چه دانسته‌اند که دنیا هم طالب است و هم مطلوب و آخرت نیز. هر که آخرت را طلبد، دنیا در طلبش آید تا همه رزقش را فرا گیرد و هر که دنیا جوید، آخرت او را طلبد، و مرگ به سراغش آید، و دنیا و آخرتش تباہ شود.

يَا هِشَامُ: «مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ رَاحَةِ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكْمِلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا.»

ای هشام: هر که بی‌نیازی به مال و دارائی و دل آسوده از حسد و رشک و سلامت و تندرستی دین و آئین خواهد، باید به سوی خدا در درخواست خود تضرع و زاری کند باینکه عقل او را کامل و بی‌نقص و کمی گرداند، زیرا کسی که عاقل و خردمند است قناعت می‌کند و راضی و خرسند است بآنچه او را بس می‌باشد، و کسی که قناعت کند به آنچه او را بس است.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَ عَزَّ حَكَى عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران: ۷) حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يُعْقِدْ قَلْبَهُ

عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا وَ لَمْ يَجِدْ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ
كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَدُلُّ
عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ.»

ای هشام! خدای عز و جل از قومی شایسته حکایت کند که گفتند: «پروردگارا، دل‌های ما را پس از آن که هدایت‌مان کردی به سوی باطل مگردان، و ما را از لطف خویش رحمت بخش که تو خود بخشنده‌ای.» این‌ها می‌دانستند که گاه دل‌ها منحرف شود، و به کوری و سقوط خود باز گردد، آن که خدا را نشناسد از خدا ترسد، و معرفت ثابتی که آن را درست ببیند، و حقیقتش را بیابد، در قلبش جای نگیرد، و هیچ کس بدین پایه نرسد جز آن که گفتارش کردارش را تصدیق کند، و نهان و عیان‌ش موافق باشد که خداوند عقل پوشیده نهان را جز با نشانی ظاهر و دلیلی گویا، معرفی ننماید.

يَا هِشَامُ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ عَبْدَ اللَّهِ بِهِ
أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَتَّى الْكُفْرِ وَ
الشَّرِّ مِنْهُ مَأْمُونَانَ وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَ
فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَ نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوتُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ الذَّلُّ
أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ
يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى
النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ.»

ای هشام! امیرالمؤمنین «علیه السلام» می فرمودند: هیچ وسیله‌ای برای عبادت خدا بهتر از عقل نیست، و عقل کسی کامل نشود جز آن‌گاه که خصالی چند داشته باشد: مردم از کفر و شرش ایمن و به رشد و خیرش امیدوار باشند، ما زاد مالش را پخش کند، و ما زاد حرفش را نگه دارد، نصیبش از دنیا همان کفاف زندگی باشد، در همه عمر از علم سیر نشود، ذلت با خدا را، از عزت با دیگران دوست‌تر دارد، فروتنی را از سربلندی بهتر پسندد، نیکی اندک دگران را زیاد شمارد، و نیکی بسیار خود را، اندک. همه مردم را بهتر از خود داند و خود را از همه بدتر، و این پایان کار است.

يَا هِشَامُ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ
مَنْ حَسَنَ بَرُهُ بِإِخْوَانِهِ وَ أَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمُرِهِ.»

ای هشام! هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه شود، هر که نیتش خیر باشد، روزیش زیاد شود، هر که به برادران و خاندانش نیکی کند عمرش دراز گردد.

يَا هِشَامُ: لَا تَمْنَحُوا الْجُهَّالَ الْحِكْمَةَ فَتَظْلِمُوهَا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا
فَتَظْلِمُوهُمْ.»

ای هشام! حکمت را به نادانان نیاموزید که بدان ستم کرده‌اید، و از اهلش دریغ نکنید که به آن‌ها ظلم کرده‌اید.

يَا هِشَامُ: «كَمَا تَرَكُوا لَكُمْ الْحِكْمَةَ فَاتْرَكُوا لَهُمُ الدُّنْيَا.»

ای هشام! چنان که (نابخردان) حکمت را به شما وا گذاشته‌اند، شما هم دنیا را به آن‌ها وا گذارید.

يَا هِشَامُ: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ لَهُ وَلَا مُرُوءَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَإِنَّ
أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطْرًا أَمَا إِنَّ أَيْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا
تَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوها بغيرِها.»

ای هشام: دین و آئین ندارد کسی که مروت و جوانمردی ندارد، و جوانمردی نیست برای کسی که برای او عقل نیست، و محققاً بزرگ‌ترین مردم از روی قدر و منزلت کسی است که دنیا را برای خود مقام و منزلتی نبیند، آگاه باش برای بدن‌ها و تنهایی‌تان بهایی جز بهشت نیست، پس آن‌ها را جز به بهشت نفروشید.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَانَ يَقُولُ لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ
الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ
عَنِ الْكَلَامِ وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ
مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ.»

ای هشام! امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرمودند: در بالای مجلس و جای نشستن گروهی از مردم نمی‌نشیند مگر مردی که سه خصلت و خوی در او است: پاسخ دهد هرگاه از او پرسند، و سخن گوید هنگامی که گروهی از مردم، از سخن گفتن در مانند، و رأی و اندیشه را که صلاح و شایستگی مردم در آن است آشکار سازد، پس کسی که چیزی از آن خصال و خواها در او نباشد و (بالای مجلس) بنشیند او احمق و بی‌خرد است.

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا
قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ

فَقَالَ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/۹)، قَالَ هُمْ أُولُو الْعُقُولِ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «عليه السلام» مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَةٌ وَ لَاقَةُ الْعَقْلِ تَمَامُ الْعِزِّ وَ اسْتِثْمَامُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءٌ لِحَقِّ النُّعْمَةِ وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا.»

و حسن بن علی «عليه السلام» فرمود: چون حاجتی دارید از اهلش بخواهید، پرسیدند: اهلش کیانند؟ فرمود: آنها که خدا در قرآن بیان کرده و فرموده: «تنها صاحبان مغز، یعنی صاحبان عقل متذکر شوند.» و علی بن الحسین «عليه السلام» فرموده: همشینی شایستگان شایستگی آرد، (رعایت) آداب علما عقل را بیفزاید، اطاعت فرمانروایان دادگستر کمال عزت است، بهره‌کشی از مال، کمال مروت است، راهنمایی مشورت‌کننده، ادای حق نعمت است، خودداری از آزار مردم، کمال عقل، و باعث آسایش تن در دنیا و آخرت است.

يَا هِشَامُ: إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَلَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْجُو مَا يُعْنَفُ بِرَجَائِهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ عَلَى مَا يَخَافُ الْعَجْزَ عَنْهُ.

ای هشام: محققاً و به درستی عاقل خبر نمی‌دهد و سخنی نمی‌گوید با کسی که می‌ترسد او را تکذیب نموده و دروغگو داند، و درخواست نمی‌کند از کسی که می‌ترسد او را منع کرده و باز دارد، و وعده نمی‌دهد چیزی را که بر آن توانائی

ندارد، و امید ندارد آنچه را که به امیدواریش او را سرزنش کنند، و به آنچه می‌ترسد از آن درماند اقدام ننموده و گام برندارد.

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عليه السلام» يُوصِي أَصْحَابَهُ يَقُولُ أُوصِيكُمْ بِالْخَشْيَةِ مِنَ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَالْإِكْتِسَابِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَ أَنْ تَصِلُوا مَنْ قَطَعَكُمْ وَ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ وَ تَعْطُوا عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكُمْ عَبْرًا وَ صَمْتُكُمْ فِكْرًا وَ قَوْلُكُمْ ذِكْرًا وَ إِيَابَكُمْ وَ الْبُخْلَ وَ عَلَيْكُمْ بِالسَّخَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ سَخِيٌّ.»

و امیر المؤمنین «عليه السلام» بارها به یارانش سفارش می‌کرد و می‌فرمود: شما را به ترس از خدا در نهان و عیان سفارش می‌دهم، و به عدالت در خشنودی و خشم، و کسب در فقر و توانگری و به این‌که پیوست کنید با کسی که از شما می‌برد، و گذشت کنید از کسی که به شما ستم کند، و بدهید به کسی که از شما دریغ کند. باید نظرتان عبرت باشد و خموشی‌تان فکرت، و گفتارتان ذکر. و سرشت‌تان سخاوت، زیرا بخیل به بهشت نرود و سخاوتمند به دوزخ نرود.

يَا هِشَامُ: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا وَعَى وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ الْبِلَى وَ عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّةَ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَ النَّارَ مَحْفُوفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ.»

ای هشام: خدا رحمت کند هر که چنانچه باید از خدا شرم کند، و سر و آنچه دارد نگهدارد و نیز شکم را هم با آنچه جا می‌دهد، و مرگ را و پوسیدن را یاد

کند، و بداند بهشت در درون ناگواری‌ها است، و دوزخ در درون شهوت‌ها و دلخواه‌ها.

يَا هِشَامُ: «مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

ای هشام: هر که خود را از اعراض مردم نگهدارد خدا روز قیامت از لغزشش می‌گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز دارد خدا در روز قیامت خشمش را از او باز دارد.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.»

ای هشام: عاقل، دروغ نمی‌گوید و اگر چه هوا و خواهش او در آن دروغ باشد.
يَا هِشَامُ: «وُجِدَ فِي ذُوَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أُعْتِيَ النَّاسِ
عَلَى اللَّهِ مَنْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ
فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا أَوْ
آوَى مُحْدَثًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا.»

ای هشام: در دسته شمشیر رسول خدا «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» این عبارت یافته شد که:
سرکش‌ترین مردم بر خدا کسی است که جز زنده خود را بزند، و جز کشنده خود
را بکشد، و هر که خود را وابسته جز موالی خود سازد بدان چه خدا بر پیغمبرش
محمد «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نازل کرده کافر است، و هر که بدعتی گزارد با بدعت‌گزاری را
جا دهد خدایش روز رستاخیز هیچ عوض و بدلی را نپذیرد.

يَا هِشَامُ: «أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ
الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ.»

ای هشام: بهترین وسیله تقرب بنده به خدا پس از شناختن او نماز است، و
خوشرفتاری با پدر و مادر، و ترک حسد و خودبینی، و بالیدن.

يَا هِشَامُ: «أَصْلَحُ أَيَّامِكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَاعِدْ لَهُ
الْجَوَابَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَ أَهْلِهِ فَإِنَّ
الدَّهْرَ طَوِيلَةً قَصِيرَةً فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِتَكُونَ أَطْمَعَ فِي
ذَلِكَ وَ اعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ انظُرْ فِي تَصَرُّفِ الدَّهْرِ وَ أَحْوَالِهِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ
مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا فَاعْتَبِرْ بِهَا وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «عليه السلام» إِنَّ جَمِيعَ
مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَحْرُهَا وَ بَرُّهَا وَ
سَهْلُهَا وَ جَبَلُهَا عِنْدَ وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّ اللَّهِ كَفَى
الظَّلَالِ ثُمَّ قَالَ أَوْ لَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّازَةَ لِأَهْلِهَا يَعْنِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ
لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا
فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ.»

ای هشام: آن روزگارانی که در پیش داری اصلاح کن، ببین چه روزی است
آن روز، جوابش را آماده کن زیرا تو بازداشت و مسئولی، از روزگار و اهلش
پندگیر، زیرا روزگار دراز است و برای تو کوتاه است، چنان عمل کن که گویا
ثواب عملت جلو چشم تو است تا بیشتر به طمع آن افتی، از طرف خدا تعقل کن و
بنگر در تغییر روزگار و احوال آن، زیرا هر آنچه از دنیا بیاید بمانند همانی است که

گذشته از آن عبرت پذیر. علی بن الحسین «علیه السلام» فرمود: همه آنچه آفتاب بدان تابد از مشارق و مغارب زمین از دریا و بیابان و دشت و کوه آن نزد یک تن از دوستان خدا و اهل معرفت به حق خدا بمانند برگشت سایه است، سپس فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این پس جویده را به اهلش وانهد- یعنی دنیا را- برای جان شماها بهائی نیست جز بهشت، و جز به آتش نفروشید زیرا هر که از خدا به دنیا خشنود شود به چیز پستی خشنود شده است.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ كُلَّ النَّاسِ يُبْصِرُ النُّجُومَ وَ لَكِنَّ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَ مَنَازِلَهَا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ وَ لَكِنَّ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.»

ای هشام: راستی همه مردم ستاره‌ها را ببینند ولی بدان‌ها رهبری نشود مگر کسی که مجاری و منازل‌شان را بفهمد، و شما هم حکمت (دانش) را می‌خوانید ولی بدان رهبری نشود مگر کسی که آن را به کار بندد.

يَا هِشَامُ: إِنَّ الْمَسِيحَ «علیه السلام» قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ يَا عِبِيدَ السَّوِّءِ يَهُولُكُمْ طُولُ النَّخْلَةِ وَ تَذْكُرُونَ شَوْكَهَا وَ مَوْتَةَ مَرَاقِبِهَا وَ تَتَسَوَّنَ طِيبَ ثَمَرِهَا وَ مَرَاقِفَتِهَا- [مَرَاقِفَهَا] كَذَلِكَ تَذْكُرُونَ مَوْتَةَ عَمَلِ الْآخِرَةِ فَيَطُولُ عَلَيْكُمْ أَمْدُهُ وَ تَتَسَوَّنَ مَا تُفَضُّونَ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِهَا وَ نَوْرِهَا وَ ثَمَرِهَا يَا عِبِيدَ السَّوِّءِ نَقُّوا الْقَمْحَ وَ طَيَّبُوهُ وَ أَدِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنَأُكُمْ أَكْلُهُ كَذَلِكَ فَاخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَ اكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعَكُمْ غَيْبُهُ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَاجًا يَتَوَقَّدُ بِالْقَطْرَانِ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ لَأَسْتَضَاتُمْ بِهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكُمْ مِنْهُ رِيحٌ نَنْبِهِ

كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَةَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ وَ لَا يَمْنَعُكُمْ مِنْهُ
 سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ لَا تُدْرِكُونَ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا
 بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ فَلَا تُنظَرُوا بِالتَّوْبَةِ غَدًا فَإِنَّ دُونَ غَدٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً وَ قَضَاءَ
 اللَّهِ فِيهِمَا يَغْدُو وَ يَرُوحُ.»

«بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ مِنَ النَّاسِ أَرْوَحُ وَ أَقَلُّ هَمًّا
 مِمَّنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَ إِنَّ أَحْسَنَ الْقَضَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَةَ أَرْوَحُ
 وَ أَقَلُّ هَمًّا مِمَّنْ عَمِلَ الْخَطِيئَةَ وَ إِنَّ أَخْلَصَ التَّوْبَةِ وَ أَنَابَ وَ إِنَّ صِغَارَ
 الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَايِدِ إِبْلِيسَ يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ
 فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْتَرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ.»

«بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ أَتَقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ
 صَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ وَ رَجُلٌ أَتَقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَ ضَيَّعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ فَسْتَانٌ بَيْنَهُمَا فَطُوبَى
 لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ يَا عِبِيدَ السُّوءِ اتَّخِذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ
 سُجُونًا لِأَجْسَادِكُمْ وَ جِبَاهِكُمْ وَ اجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بِيُوتًا لِلتَّقْوَى وَ لَا تَجْعَلُوا
 قُلُوبَكُمْ مَأْوَى لِلشَّهَوَاتِ إِنَّ أَجْرَعَكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لِأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا وَ إِنَّ
 أَصْبِرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لِأَزْهَدَكُمْ فِي الدُّنْيَا يَا عِبِيدَ السُّوءِ لَا تَكُونُوا شَبِيهًا
 بِالْحِدَاءِ الْخَاطِفَةِ وَ لَا بِالتَّعَالِبِ الْخَادِعَةِ وَ لَا بِالذَّنَابِ الْغَادِرَةِ وَ لَا بِالْأُسْدِ

الْعَاتِيَةِ كَمَا تَفْعَلُ بِالْفِرَاسِ [بِالْفَرَائِسِ] كَذَلِكَ تَفْعَلُونَ بِالنَّاسِ فَرِيقًا تَخْطِفُونَ
وَفَرِيقًا تَخْدَعُونَ وَفَرِيقًا تَقْدِرُونَ بِهِمْ.»

«بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ لَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ أَنْ يَكُونَ ظَاهِرُهُ صَاحِحًا وَبَاطِنُهُ
فَاسِدًا كَذَلِكَ لَا تُغْنِي أَجْسَادُكُمْ الَّتِي قَدْ أَعْجَبْتَكُمْ وَ قَدْ فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ
مَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تَنْقُوا جُلُودَكُمْ وَ قُلُوبُكُمْ دَنَسَةً لَا تَكُونُوا كَالْمَنْخَلِ يُخْرِجُ
مِنْهُ الدَّقِيقَ الطَّيِّبَ وَ يُمْسِكُ النُّخَالَهَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَةَ مِنْ
أَفْوَاهِكُمْ وَ يَبْقَى الْعِلُّ فِي صُدُورِكُمْ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ السَّرَاجِ
يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ زَاخَمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ
وَ لَوْ جُنُودًا عَلَى الرُّكْبِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا
يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ.»

ای هشام راستی مسیح «علیه السلام» به حواریین گفت ای بنده‌های بد از درازی
درخت خرما به هراس افتید و نگاه به خار و رنج بالا رفتن آن کنید و میوه خوب و
راحتی‌هایش را فراموش کنید. همچنین نگاه به رنج کار آخرت دارید و موعدهش را
دراز شمارید و نعمت و شکوفه و ثمرش را که بدان خواهید رسید به دست
فراموشی می‌سپارید. ای بنده‌های بد گندم را پاک کنید و پاکیزه‌اش کنید و خوب
آردش کنید تا مزه‌اش را بفهمید و برای شما خوردنش گوارا باشد همچنین ایمان
را پاک کنید و کامل سازید تا شیرینی آن را دریابید و از عاقبتش سود برید.

من به درستی برای شماها می‌گویم اگر چراغی یابید که با روغن قطران در شب
تار می‌سوزد از نورش استفاده کنید و بوی گندش مانع شما نشود. همچنین شما را

شاید که حکمت را در نزد هر که یافتید بگیرید، و بی‌رغبتی وی در آن مانع شما نباشد.

ای بنده‌های دنیا به درستی برای شما می‌گویم که به شرف آخرت نرسید مگر به ترک آنچه دوست دارید، توجه به توبه فردا نکنید زیرا تا فردا شب و روزی مانده و در آن‌ها قضای خدا شد نیست.

به حق به شما می‌گویم که هر که وامی از مردم به گردن ندارد آسوده‌تر و بی‌غم‌تر از کسی است که وامی به گردن دارد، و اگر چه خوب هم آن را پردازد همچنین هر که گناهی ندارد آسوده‌تر است و بی‌غم‌تر از کسی که گناه کند و گر چه به پاکی توبه کند و برگردد، و راستی گناهان خرد و کوچک دام‌های شیطانند که آنها را در پیش شما حقیر و خرد جلوه دهد و گرد آیند و فراوان شوند و شما را در میان گیرند.

به درستی به شما می‌گویم: در باره حکمت (دانش) دو کس واردند یکی آن را خوب می‌فهمد و می‌گوید و بدان عمل می‌کند، و یکی خوب می‌گوید و بدان عمل نمی‌کند، میان این دو چقدر فاصله است. خوشا به دانایان عمل کن، و بدا به دانایان به زبان، ای بنده‌های بد مساجد پروردگار خود را زندان تن و پیشانی خود سازید، و دل‌های خود را خانه پرهیزکاری نمائید، دل‌های خود را جایگاه شهوات نکنید، آنکه از شماها هنگام بلا بیشتر بی‌تابی می‌کند دنیا دوست‌تر است و شکیباترین شما زاهدتر در دنیا است، ای بنده‌های بد چون بازهای رباینده و روباه‌های فریبنده و گرگ‌های مکار و شیران درنده نباشید که با شکار خود همان کنند که شماها با مردم کنید. یک دسته را برائید و یک دسته را بفریید و یک دسته را مکر کنید.

به حق به شما می‌گویم: برای تن همین بس نیست که برونش سالم باشد ولی درونش فاسد، همچنین تن‌های شما که خوشایندتان هستند دل‌های فاسدی به درون دارند، شما را چه سود که ظاهر خود را پاک کنید و دل‌تان چرکین باشد. به مانند غربال نباشید که آرد خوب را بیرون می‌دهد و نخاله را نگه می‌دارد، و همچنین شماها با زبان خود حکمت را پراکنده کنید و دغلی در سینه بماند، ای دنیاپرست‌ها مثل شما مثل چراغ است که برای مردم می‌تابد و خود را می‌گدازد، ای بنی‌اسرائیل با دانشمندان همنشین شوید و گرچه به سر زانو بروید، زیرا خدا دل‌های مرده را به نور حکمت زنده کند چونان که زمین را به باران تند.

يَا هِشَامُ: مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ طُوبَى لِّلْمُتَرَاخِمِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِّلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
طُوبَى لِّلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبِهِمْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِّلْمُتَوَاضِعِينَ
فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

ای هشام: در انجیل نوشته است خوشا بر کسانی که به هم مهر ورزند. آنانند که روز قیامت مهر ببینند. خوشا به اصلاح‌کنندگان میان مردم آنانند که در قیامت مقربند. خوشا به آن‌ها که دل‌شان را پاک کنند آنانند پرهیزکاران روز قیامت. خوشا بر متواضعان در دنیا آنان روز قیامت به کرسی‌های شاهی برآیند.

يَا هِشَامُ: «قَلَّةٌ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَةٌ حَسَنَةٌ وَ
قَلَّةٌ وَزُرٌّ وَخِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ فَحَصِّنُوا بَابَ الْحِلْمِ فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ وَإِنَّ اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الضَّحَّاكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الْمَشَاءَ إِلَى غَيْرِ أَرْبٍ وَ يَجِبُ
عَلَى الْوَالِي أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ لَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ

فَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عَلَانِيَتِكُمْ وَ
اعْلَمُوا أَنَّ الْكَلِمَةَ مِنَ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَعَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ وَ
رَفَعُهُ غَيْبَةٌ عَالِمِكُمْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.»

ای هشام: کم گوئی حکمت بزرگی است، بر شما باد به خموشی که شیوه خوب
و سبک باری و تخفیف گناه است. باب بردباری را محکم کنید که بابش صبر
است، و راستی خدا عزّ و جلّ آن را که بی جا زیاد می خندد و بی مقصد پر راه
می رود، دشمن دارد. بر فرمانروای باید که چوپانی باشد و از رعبت خود غفلت
نورزد و بر آنها بزرگی نفروشد، از خدا در نهان خود شرم دارید چنانچه از مردم در
آشکار و بدانید که سخن حکمت گمشده مؤمن است. دانش را باشید پیش از
آنکه از میان برود، و از میان رفتنش نهان شدن دانائی است که میان شماها است.

يَا هِشَامُ: «تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهَلْتَ وَ عَلِمَ الْجَاهِلُ مِمَّا عَلِمْتَ وَ عَظَّمَ
الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَ دَعَّ مُنَازَعَتَهُ وَ صَغَّرَ الْجَاهِلَ لِجَهْلِهِ وَ لَا تَطْرُدْهُ وَ لَكِنْ قَرِّبْهُ وَ
عَلِّمَهُ.»

ای هشام: آنچه ندانی بیاموز و آنچه آموختی به نادان یاد بده، دانا را برای
علمش تعظیم کن، و از ستیزه اش دست بدار، و نادان را برای جهلش زبون شمار و
او را مران ولی به خود نزدیک کن و به او بیاموز.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُوَاخَذُ بِهَا وَ
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشِيئَتُهُ وَ أَسَكَّتَهُمْ
عَنِ النَّطْقِ وَ إِنَّهُمْ لَفُصْحَاءُ عُقْلَاءُ يَسْتَبِقُونَ إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ لَا

يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ وَلَا يَرْضُونَ لَهُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِالْقَلِيلِ يَرَوْنَ فِي أَنْفُسِهِمْ
 أَنْهُمْ أَشْرَارٌ وَإِنَّهُمْ لَأَكْيَاسٌ وَأَبْرَارٌ.»

ای هشام: راستی هر نعمتی که از شکرش درماندی چون گناهی است که
 مسئول آنی، امیر المؤمنین «علیه السلام» فرمود: خدا را بنده‌ها است که از ترسش دل
 شکسته‌اند تا دم بسته‌اند با این که شیوا و خردمندند، به درگاه خدا پیشروند با
 کردارهای پاک، بیش را در برابرش پر شمارند، و به کم خود خشنود نباشند، خود
 را بد شمارند با اینکه زیرک و نیکوکارند.

يَا هِشَامُ: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ
 الْجَفَاءُ فِي النَّارِ.»

ای هشام: حیاء از ایمان است و ایمان در بهشت است، و بی‌شرمی از جفاء است،
 و جفاکاری در دوزخ است.

يَا هِشَامُ: «الْمُتَكَلِّمُونَ ثَلَاثَةَ فَرَاحٍ وَ سَالِمٌ وَ شَاجِبٌ فَأَمَّا الرَّابِحُ فَالذَّاكِرُ
 لِلَّهِ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالسَّكَاةُ وَ أَمَّا الشَّاجِبُ فَالَّذِي يَخْوِضُ فِي الْبَاطِلِ إِنَّ اللَّهَ
 حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدِيٍّ قَلِيلٍ الْحَيَاءُ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ
 فِيهِ وَ كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ
 خَيْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمْ عَلَى فَيْكِ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَ وَرَقِكَ.»

ای هشام: سخنگویان سه دسته‌اند: سود بر، و سالم، و جنجالی. سود بر، ذکر
 گوی خدا است، و سالم، خموش، و جنجالی، بیهوده گو. راستی خدا بهشت را بر
 هر هرزه‌گوی پرروی بی‌حیای لاابالی بدان چه گوید و باو گویند حرام کرده، ابو

ذر میفرمود: ای دانشجو این زبان کلید خوبی و کلید بدی است. به دهانت مهر نه، چنان که بر طلا و نقرهات مهر می‌نهی.

يَا هِشَامُ: «بِسَّ الْعَبْدِ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ إِذَا شَاهَدَهُ وَ يَأْكُلُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ائْتَلَى خَذْلَهُ وَ إِنْ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرِّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيِ وَ إِنْ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ وَ هَلْ يَكْبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ السِّنْتِهِمْ وَ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرَكَ مَا لَا يَعْينِهِ.»

ای هشام: چه بد بنده‌ای است بنده دو زبان و دو رو که برادر را در پیش او بستاید و در پشت سرش بخورد. اگرش بدهند حسد برد، و اگرش گرفتار شود او را وانهد. زودرس‌ترین ثواب خیر ثواب نیکوکاری است زودرس‌ترین کیفر، کیفر بغی و تجاوز است. بدترین بنده‌های خدا کسی است که از بد زبانی او هم‌نشینی او را ناخوش داری، و آیا چیزی مردم را در دوزخ سرنگون کند جز آنچه با زبان‌شان بدروند، از خوبی اسلام شخص ترک سخن بیهوده است.

يَا هِشَامُ: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو.»

ای هشام: مرد مؤمن نیست تا هم بیمناک و هم امیدوار باشد، و بیمناک و امیدوار نیست تا برای آنچه ترسد و امید دارد کار کن باشد.

يَا هِشَامُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ قُدْرَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوِّي فِي مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ الْغِنَى

فِي نَفْسِهِ وَ هَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَ كَفَفَتْ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَ ضَمَّنَتْ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ.»

ای هشام! خدا جلّ و عزّ فرماید به عزت و جلال و عظمت و قدرت و بهاء و علو
مقام سوگند هیچ بنده‌ای خواستم را بر خواستش مقدم ندارد جز آن که به خودش
بی‌نیاز سازم، و متوجه آخرتش گردانم و کار و صنعتش را کفایت کنم، و
آسمان‌ها و زمین را ضامن روزیش سازم و خود در پشت سر تجارت (منفعت) هر
تاجری برای او باشم.

يَا هِشَامُ: «الْعُضْبُ مِفْتَاحُ الشَّرِّ وَ أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ
إِنْ خَالَطَتِ النَّاسَ فَإِنَّ اسْتِطْعَتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَتْ
يَدُكَ عَلَيْهِ الْعُلْيَا فَافْعَلْ.»

ای هشام: خشم کلید هر بدی است، کامل‌ترین مؤمنان در ایمان خوش‌خوترین آن‌ها است، و
اگر با مردم در آمیختی اگر توانی با هر که آمیزی بالادست او باشی در احسان و خدمت همان
کن.

يَا هِشَامُ: «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّ الرَّفْقَ يُمْنٌ وَ الْخُرْقُ شُوْمٌ إِنَّ الرَّفْقَ وَ الْبِرَّ
وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.»

ای هشام: نرمش را باش که نرمش میمون است، و کج خلقی، شوم است. همانا
نرمش و نیکوکاری و خوشخوئی، خانه‌ها را آباد و روزی را بیفزایند.

يَا هِشَامُ: «قَوْلُ اللَّهِ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرَّحْمَنُ/۶۰) جَرَتْ
فِي الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَ

بِهِ وَ لَيْسَتْ الْمُكَافَاةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا
صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِبْتِدَاءِ.»

ای هشام: گفته خدا است؛ آیا سزای احسان جز احسان است؟ این در مؤمن و کافر و نیک و بد همه جاری است. هر که را احسانی کردند پاداشی بایدش. پاداش این نیست که همان کنی که او کرده مگر که فضلت را بنمائی، و اگر همان کنی که او کرده او را فضیلت آغاز کردن احسان به جا است.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ مَسَّهَا لَيْنٌ وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ الْقَاتِلُ
يَحْذَرُهَا الرَّجَالُ ذُووُ الْعُقُولِ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصَّيَّانُ بِأَيْدِيهِمْ.»

ای هشام: راستی! مثل دنیا مثل مار است، نیش نرم و درونش زهر کشنده است، مردان خردمندش برحذرند، و کودکانش به دست گیرند.

يَا هِشَامُ: «اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْبِرْ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا
سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُورًا وَ لَا حُزْنَ وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا
فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اعْتَبَطْتَ.»

ای هشام: بر طاعت خدا صبر کن، از معاصی خدا صبر کن، دنیا همان ساعتی است آنچه رفته نه شادی دارد و نه غم، آنچه نیامده ندانی که چیست؟ به همان ساعتی که در آنی صبر کن همچنان باشد که تو رشک برده شده‌ای.

يَا هِشَامُ: «مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ
عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ.»

ای هشام: دنیا چون آب دریا است هر چه تشنه کامش بیشتر نوشد بیشتر تشنه شود تا او را بکشد.

يَا هِشَامُ: «إِيَّاكَ وَ الْكَبِيرَ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كَبِيرِ الْكَبِيرِ رِذَاءِ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَهُ رِذَاءَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَيَّ وَجْهَهُ.»

ای هشام: از تکبر پرهیز که هر کس را در دل به وزن دانه‌ای تکبر باشد به بهشت نرود. کبر شایان خدا است و هر کس با وی در آن ستیزد به رو در دوزخش سرنگون سازد.

يَا هِشَامُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ مِنْهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.»

ای هشام: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکشد، و اگر خوش کرده بر آن افزایش دهد، و اگر بد کرده از خدا آمرزش خواهد، و به درگاهش توبه کند.

يَا هِشَامُ: «تَمَثَّلَتِ الدُّنْيَا لِلْمَسِيحِ (عليه السلام) فِي صُورَةِ امْرَأَةٍ زَرْقَاءَ فَقَالَ لَهَا كَمْ تَزَوَّجْتِ فَقَالَتْ كَثِيرًا قَالَ فَكُلُّ طَلَّقِكِ قَالَتْ لَا بَلْ كُلُّا قَتَلْتُ قَالَ الْمَسِيحُ فَوَيْحُ أَزْوَاجِكِ الْبَاقِينَ كَيْفَ لَا يَعْتَبِرُونَ بِالْمَاضِينَ.»

ای هشام: دنیا به صورت زن کبود چشمی برای مسیح (عليه السلام) مجسم شد، عیسی (عليه السلام) به او گفت چند تا شوهر کردی؟ گفت فراوان، فرمود: همه‌ات طلاق دادند؟ گفت: نه، بلکه همه را کشتم. مسیح فرمود: وای بر شوهران زنده‌ات که چگونه از گذشته‌ها عبرت نگرفتند.

يَا هِشَامُ: إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضِيئًا اسْتَضَاءَ
الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِنَّ ضَوْءَ الرُّوحِ الْعَقْلُ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ وَ
إِذَا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ أَبْصَرَ دِينَهُ وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ وَكَمَا لَا
يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنَّبِيِّ الصَّادِقَةِ وَ
لَا تَثْبُتُ النَّبِيُّ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ.»

ای هشام: تابش تن در چشم او است. اگر چشم بینا است همه تن تابنده است. و
تابش جان، خرد است و اگر بنده خردمند باشد شناسای پروردگارش است، و چون
به پروردگارش شناسا شد در دینش بینا است. و اگر به پروردگارش نادان است
دینش بر جا نماند. و چنانچه تن نماند مگر با خون زنده، دین نماند مگر با دلیل
روشن، و دلیل روشن بر جا نشود جز با خرد.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبِتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبِتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ
الْحِكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ
جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ
شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهُ وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَ تَحْتَهُ وَ أَكْنَهُ
فَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَوَاضِعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ.»

ای هشام: زراعت در دشت روید نه در سنگ، همچنین حکمت در دل متواضع
آباد گردد نه در دل متکبر زورگو. زیرا خدا تواضع را ابزار خرد ساخته، و تکبر را
از ابزار نادانی. ندانی هر که سر به سقف کوبد سرش را بشکند، و هر که سر به زیر

دارد سایه بر او افکند و او را در بر گیرد. و همچنین هر که برای خدا تواضع نکند خدایش پست کند، و هر که برای خدا تواضع کند او را بالا برد.

يَا هِشَامُ: «مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى وَ أَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ النَّسْكِ وَ أَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَتْرُكُ عِبَادَتَهُ.»

ای هشام: چه اندازه زشت است بینوائی دنبال توانگری، و گناه دنبال عبادت، و زشت تر از آن پرستنده خدا است که ترک پرستش کند.

يَا هِشَامُ: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ وَ عَالِمٍ نَاطِقٍ.»

ای هشام: زندگی خوب نیست مگر برای دو مرد، گوش بده و حفظ کن، و دانشمند گویا.

يَا هِشَامُ: «مَا قَسِمَ بَيْنَ الْعِبَادِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ.»

ای هشام: میان بندهای خدا از خرد چیزی بهتر قسمت نشده، خواب خردمند بهتر است از شب‌زنده‌داری نادان، خدا پیمبری را برنینگیخته تا خردش برتر از کوشش همه کوشایان بوده، و بنده‌ای انجام فریضه الهیه نکند تا آن را از طرف او تعقل کند.

يَا هِشَامُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامِ كَثِيرٌ الْعَمَلِ وَ الْمُنَافِقُ كَثِيرٌ الْكَلَامِ قَلِيلٌ الْعَمَلِ.»

ای هشام: رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود چون بنده مؤمنی را خموش دیدید به او نزدیک شوید که او حکمت القاء کند. مؤمن، کم گو و پرکار است و منافق، پرگو و کم کار.

يَا هِشَامُ: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» قُلْ لِعِبَادِي لَا يَجْعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ عَالِمًا مَّفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدُّهُمْ عَنْ ذِكْرِي وَعَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي وَ مُنَاجَاتِي أَوْلَيْكَ قُطَاعُ الطَّرِيقِ مِنْ عِبَادِي إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ عِبَادَتِي وَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ.»

ای هشام: خدا به داود «علیه السلام» وحی کرد که به بنده هایم بگو عالم فریب خورده به دنیا را میان من و خود واسطه نکنند تا آنان را از یاد من و از راه محبت من و مناجاتم باز دارد. آنان راهزن بنده های من هستند، کمتر کاری که با آنها بکنم این است که شیرینی دوستیم و مناجاتم را از دلشان برکنم.

يَا هِشَامُ: «مَنْ تَعَزَّمْ فِي نَفْسِهِ لَعْنَتُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَ اسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ وَ مَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ أَعْنَى لِعَيْرِ رُشْدِهِ.»

ای هشام: هر که خود را بزرگ داند فرشته های آسمان و فرشته های زمین لعنتش کنند، و هر که بر برادرانش تکبر ورزد و گردن فرازی کند، با خدا دوئیت کرده، و هر که مقامی را ادعا کند که از آنش نیست به راه ناصواب رفته.

يَا هِشَامُ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَذَّرُ وَ أَنْذِرُ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَخْجُوبَةٌ عَنِّي.»

ای هشام: خداوند به داود «علیه السلام» وحی کرد ای داود! بر حذر دار و بیم ده یارانت را از حبّ شهوات، زیرا آنها که دل به شهوات دنیا درآویخته‌اند دل‌هاشان از من محجوب است.

يَا هِشَامُ: «إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ عَلَى أَوْلِيَائِي وَالْإِسْطِطَالََةَ بِعِلْمِكَ فَيَمُقُّتَكَ اللَّهُ فَلَا تَتَّفَعُكَ بَعْدَ مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتِكَ وَكُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِنِ الدَّارِ لَيْسَتْ لَهُ إِئْمًا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلَ.»

ای هشام: پرهیز از تکبر بر دوستانم و گردن‌فرازی به دانشت، که خدایت دشمن دارد. و پس از دشمنی او از دنیا و آخرت سودی نبری. در دنیا مانند ساکن در خانه‌ای که از او نیست و انتظار کوچ دارد زندگی کن.

يَا هِشَامُ: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَبَرَكَهٌ وَرُشْدٌ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَسَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ.»

ای هشام: همنشینی دین‌داران شرف دنیا و آخرت است. مشورت با خردمند خیرخواه، یمن و برکت است و رشد و توفیق الهی. و چون خردمند خیرخواه به تو نظری داد مبدا مخالفت کنی که مخالفتش هلاکت‌بار است.

يَا هِشَامُ: «إِيَّاكَ وَمُخَالَطَةَ النَّاسِ وَالْأُنْسَ بِهِمْ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا مَأْمُونًا فَانْسُ بِهِ وَاهْرُبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السَّبَاعِ الضَّارِيَةِ وَيَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَنْ يَسْتَحْيِيَ مِنَ اللَّهِ إِذْ تَفَرَّدَ لَهُ بِالنَّعْمِ أَنْ يُشَارِكَ فِي عَمَلِهِ أَحَدًا غَيْرَهُ وَإِذَا حَزَبَكَ أَمْرٌ أَنْ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا خَيْرٌ وَأَصُوبٌ فَانْظُرْ

أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى هَوَاكَ فَخَالَفَهُ فَإِنَّ كَثِيرَ الثَّوَابِ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاكَ وَإِيَّاكَ
 أَنْ تَغْلِبَ الْحِكْمَةَ وَتَضَعَهَا فِي الْجَهَالَةِ.»

ای هشام: بپرهیز از آمیزش با مردم و انس با آنها، مگر خردمند و امانت‌داری در میان آنها بیایی که با او انس گیر و از دیگران بگریز بمانند گریز تو از درنده‌های شکاری. و خردمند را سزد که چون کاری کند از خدا شرم دارد، و چون نعمتی مخصوصش در رسد دیگری را با خود در کار شریک کند، و چون یکی از امرت در پیش آید که ندانی کدام درست است و بهتر است بین کدام به هوای نفس تو نزدیک‌تر است، و با آن مخالفت کن. زیرا بسیار است که حق در مخالفت هوای نفس است، مبدا حکمت را به دست آری و در نادانیش بگذاری.

قَالَ هِشَامٌ: «فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِبًا غَيْرَ أَنْ عَقْلُهُ لَا يَتَّسِعُ لِحَبْطِ مَا أُلْقِيَ إِلَيْهِ قَالَ فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضَنَّ نَفْسَكَ لِلْفِتْنَةِ وَاحْذَرِي رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ فَإِنَّ الْعِلْمَ يَدُلُّ عَلَى أَنْ يُحْمَلَ عَلَى مَنْ لَا يُفِيقُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْقِلُ السُّؤَالَ عَنْهَا قَالَ فَاغْتَنِمْ جَهْلَهُ عَنِ السُّؤَالَ حَتَّى تَسْلَمَ فِتْنَةَ الْقَوْلِ وَ عَظِيمَ فِتْنَةَ الرَّدِّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ الْخَائِفِينَ بِقَدْرِ خَوْفِهِمْ وَ لَكِنْ أَمَّنَّهُمْ بِقَدْرِ كَرَمِهِ وَ جُودِهِ وَ لَمْ يُفْرِحِ الْمَحْزُونِينَ بِقَدْرِ حُزْنِهِمْ وَ لَكِنْ فَرَّحَهُمْ بِقَدْرِ رَأْفَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ فَمَا ظَنُّكَ بِالرَّءُوفِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَتَوَدَّدُ إِلَى مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَائِهِ فَكَيْفَ بِمَنْ يُؤْذِي فِيهِ

وَمَا ظَنُّكَ بِالتَّوَابِ الرَّحِيمِ الَّذِي يُتَوَبُ عَلَيْهِ مِنْ يُعَادِيهِ فَكَيْفَ بِمَنْ يَتَرَضَّاهُ
وَيَخْتَارُ عَدَاوَةَ الْخَلْقِ فِيهِ.»

هشام گوید: به آن حضرت گفتم؛ اگر دیدم مردی خواهان آن است جز این که
فهمش به درک آنچه به وی القاء شود رسا نیست؟ فرمود: با او در نصیحت
ملاطفت کن، و اگر دلتنگ شد خود را در فتنه میفکن. و در حذر باش از رد کردن
متکبران، زیرا دانش خوار می شود که بر مدهوشان عرضه شود. گفتم اگر کسی
باشد که فهمش نمی رسد از آن بپرسد؟ فرمود: این نادانی او را به پرسش غنیمت
شمار، تا از فتنه گفتار و فتنه بزرگ رد کردن سالم بمانی. و بدان که خداوند
متواضعان را به اندازه تواضعشان بالا نبرد، بلکه به اندازه عظمت و بزرگواری خود
بلند کند. و خائفان را به اندازه ترسشان آسودگی ندهد، بلکه به اندازه گرم وجود
خود امان سازد. و از غمندها به اندازه غمشان کارگشائی نکند، ولی به اندازه مهر
و رأفت خود کار گشاید. تو را چه گمان است به مهرورز و مهربانی که به
آزارکننده های دوستانش هم دوستی کند، تا چه رسد به کسانی که برای او آزار
کشند، و چه گمان است تو را به بر توبه پذیر و مهربانی که از دشمنش توبه پذیرد
تا چه رسد به کسی که رضایش جوید و دشمنی خلق را به خاطر او برگزینند.

يَا هِشَامُ: «مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَمَا أُوتِيَ عَبْدٌ
عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا إِلَّا اِزْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا وَ اِزْدَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبًا.»

ای هشام: هر که دنیا دوست شد ترس آخرت از دلش برود، و به بنده ای دانشی
ندهند که دنیا دوست تر شود جز این که از خدا دورتر و نزد او دشمن تر گردد.

يَا هِشَامُ: «إِنَّ الْعَاقِلَ اللَّيْبَ مَنْ تَرَكَ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ وَ أَكْثَرَ الصَّوَابِ فِي خِلَافِ الْهُوَى وَ مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ.»

ای هشام: خردمندِ دلداری کسی است که آنچه را تاب نیارد واگذارد و بسیار باشد که درستی در مخالفتِ هوای نفس است. هر که را آرزو دراز است کردار بد است.

يَا هِشَامُ: «لَوْ رَأَيْتَ مَسِيرَ الْأَجَلِ لِالْهَآكِ عَنِ الْأَمَلِ.»

ای هشام: اگر مسیر مرگ را می‌دیدى از آرزویت باز می‌داشت.

يَا هِشَامُ: «إِيَّاكَ وَ الطَّمَعَ وَ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ أَمْتِ الطَّمَعِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ الدُّلِّ وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ إِخْلَاقُ الْمُرُوءَاتِ وَ تَدْنِيسُ الْعُرْضِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ وَ عَلَيْكَ بِالِاعْتِصَامِ بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرْدَهَا عَنْ هَوَاهَا فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ.»

ای هشام: از طمع بپرهیز و بر تو باد نومی‌دی از آنچه در دست مردم است. طمع از مخلوق را بپر، که طمع کلید هر خواری است، و عقل‌ها را می‌دزدد، مردانگی‌ها را می‌برد، و آبرو را می‌درد، و دانش را می‌خورد. و بر تو باد که به پروردگارت پناه بری، و بر او توکل کنی. با نفس خود جهاد کن تا از هوشش برگردانی زیرا جهاد با دشمن بر تو واجب است.

قَالَ هِشَامُ: «فَأَيُّ الْأَعْدَاءِ أَوْجِبُهُمْ مُجَاهِدَةً قَالَ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْكَ وَ أَعْدَاهُمْ لَكَ وَ أَضْرَهُمْ بِكَ وَ أَعْظَمُهُمْ لَكَ عِدَاوَةً وَ أَخْفَاهُمْ لَكَ شَخْصًا مَعَ دُنُوهِ»

مِنْكَ وَ مَنْ يُحَرِّضُ أَعْدَاءَكَ عَلَيْكَ وَ هُوَ إِبْلِيسُ الْمُؤَكَّلُ بِوَسْوَاسِ الْقُلُوبِ
فَلَهُ فَلْتَشُدَّ عَدَاوَتَكَ وَ لَا يَكُونَنَّ أَصْبَرَ عَلَى مُجَاهَدَتِكَ لِهَلَكَتِكَ مِنْكَ
عَلَى صَبْرِكَ لِمُجَاهَدَتِهِ فَإِنَّهُ أضعْفُ مِنْكَ رُكْنَا فِي قُوَّتِهِ وَ أَقْلُ مِنْكَ ضَرًّا
فِي كَثْرَةِ شَرِّهِ إِذَا أَنْتَ اعْتَصَمْتَ بِاللَّهِ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.»

هشام گوید به آن حضرت گفتم: با کدام دشمن‌ها جهاد واجب‌تر است؟ فرمود:
با آن‌که به تو نزدیک‌تر است و متجاوزتر و زیان‌بارتر، و دشمنی‌اش با تو سخت‌تر
و شخص او با همه نزدیکی به تو، از تو نپهان‌تر است، و با آن‌که دشمنان دیگر را بر
تو وادار می‌کند و آن ابلیس است که به وسوسه در دل‌ها گمارده است. با او است
که باید سخت دشمنی کنی، او در مبارزه برای هلاک کردن تو از تو در مبارزه با
او شکیباتر نیست، زیرا با هر چه توانائی دارد از تو ناتوان‌تر، و با هر چه بدی دارد از
تو کم‌ضررتر است، در صورتی که به خدا پناه ببری و به راه راست رهبری شوی.

يَا هِشَامُ: مَنْ أكرمَهُ اللَّهُ بِثَلَاثٍ فَقَدْ لَطْفَ لَهُ عَقْلٌ يَكْفِيهِ مَثُونَةٌ هَوَاهُ وَ
عِلْمٌ يَكْفِيهِ مَثُونَةٌ جَهْلُهُ وَ غِنَى يَكْفِيهِ مَخَافَةُ الْفَقْرِ.»

ای هشام: هر که را خدا به سه چیز گرامی داشت، به او لطف فرمود: خردی که
رنج هوای نفس او را جلو گیرد، و دانشی که رنج نادانی از او ببرد، و یک بی‌نیازی
که ترس فقر را از او دور کند.

يَا هِشَامُ: «أَحْذَرُ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ أَحْذَرُ أَهْلِهَا فَإِنَّ النَّاسَ فِيهَا عَلَى أَرْبَعَةٍ
أَصْنَافٍ رَجُلٌ مُتَرَدِّدٌ مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ وَ مُتَعَلِّمٌ مُتَقَرِّئٌ كُلَّمَا ازْدَادَ عِلْمًا ازْدَادَ كِبْرًا

يَسْتَعْلِنُ بِقِرَاءَتِهِ وَ عِلْمِهِ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ عَابِدٌ جَاهِلٌ يَسْتَصْغِرُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي عِبَادَتِهِ يُحِبُّ أَنْ يُعْظَمَ وَ يُوقَّرَ وَ ذُو بَصِيرَةٍ عَالِمٌ عَارِفٌ بِطَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ بِمَا يَعْرِفُ فَهُوَ مَحْزُونٌ مَغْمُومٌ بِذَلِكَ فَهُوَ أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ أَوْجَهُهُمْ عَقْلًا.»

ای هشام: از این دنیا برحذر باش و از اهلش برحذر باش، زیرا مردم در آن چهار دسته‌اند: مردی نابود و هم‌آغوش هوس، مردی دانشجو و قرآن‌خوان که هر چه دانشش فزاید تکبرش بیش شود، و قرآن‌خوانی که دانش خود را وسیله گردن‌فرازی بر زیردستان سازد، و عابد نادانی که زیردستان خود را در عبادت کوچک شمارد، و دوست دارد تعظیم و توقیرش کنند، و بینای دانشمند عارف به راه حق که قیام بدان را دوست دارد، و او درمانده یا مغلوب است و نمی‌تواند بدان چه می‌فهمد قیام کند، و به این سبب اندوهناک و غم‌منده است، او بهترین اهل زمان خود و وجیه‌ترین خردمندان عصر خویش است.

يَا هِشَامُ: «اعْرِفِ الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا.»

ای هشام: خرد و لشکرش را بشناس، و نادانی و لشکرش را بشناس تا از ره‌یافته‌ها باشی. هشام گوید: گفتم قربانت جز آنچه به ما یاددادی ندانیم.

فَقَالَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَا هِشَامُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ

خَلَقِي ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ الظُّلْمَانِي فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ
 قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ
 جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ وَ
 قَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا
 قُوَّةَ لِي بِهِ أَعْطِنِي مِنْ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَعَمْ فَإِنْ
 عَصَيْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ جِوَارِي وَ مِنْ رَحْمَتِي فَقَالَ قَدْ
 رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنْ
 الْخَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ.»

فرمود: ای هشام! راستی خدا خرد را آفرید و او نخست آفریده از روحانیان بود که در سمت راست عرشش از نور وی پدید آمد باو فرمود برگرد برگشت، و سپس به او فرمود روی آور، روی آورد. خدا جلّ و عزّ فرمود: تو را بزرگوار آفریدم و بر همه آفریده‌هایم ارجمند ساختم. سپس نادانی را از دریای تلخ تاریک آفرید و به او فرمود: برگرد، برگشت، و سپس به او فرمود: روی آور روی برنگردانید. به او فرمود: بزرگی فروختی و او را لعنت کرد. سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر کرد چون جهل دید خداوند عقل را گرامی داشت و چه به او داد دشمنی او را در دل گرفت و گفت پروردگارا این هم آفریده‌ای است چون من او را آفریدی و گرامی داشتی و تقویتش کردی و من ضد اویم و توانی ندارم در برابر او. آنچه از لشکر به او دادی به من هم بده. خدا تبارک و تعالی فرمود: آری! ولی اگر پس از آن مرا نافرمانی کنی تو را و لشکرت را از جوار خود و از رحمت خود دور کنم. گفت راضی هستم و قبول دارم. خدا هفتاد و پنج لشکر هم به او داد و از

جمله هفتاد و پنج لشکری که به عقل داد؛ خیر است که وزیر عقل است و ضدش شر است که وزیر جهل است.

جنود العقل و الجهل

«الْإِيْمَانُ الْكُفْرُ التَّصَدِيقُ التَّكْذِيبُ الْإِخْلَاصُ النِّفَاقُ الرَّجَاءُ الْقُنُوطُ
الْعَدْلُ الْجَوْرُ الرِّضَا السُّخْطُ الشُّكْرُ الْكُفْرَانُ الْيَأْسُ الطَّمَعُ التَّوَكُّلُ الْحِرْصُ
الرَّافَةُ الْغِلْظَةُ الْعِلْمُ الْجَهْلُ الْعِفَّةُ التَّهْتِكُ الزُّهْدُ الرَّغْبَةُ الرَّفْقُ الْخُرْقُ الرَّهْبَةُ
الْجُرْأَةُ التَّوَاضُعُ الْكِبْرُ التُّوَدَةُ الْعَجَلَةُ الْحِلْمُ السَّفَهُ الصَّمْتُ الْحَذَرُ [الْهَذَرُ]
الِاسْتِئْلَامُ الْإِسْتِكْبَارُ التَّسْلِيمُ التَّجَبُّرُ الْعَفْوُ الْحَقْدُ الرَّحْمَةُ الْقُسْوَةُ الْيَقِينُ الشُّكُّ
الصَّبْرُ الْجَزَعُ الصَّفْحُ الْإِنْتِقَامُ الْغِنَى الْفَقْرُ التَّفَكُّرُ السَّهُوُ الْحِفْظُ النَّسِيَانُ
التَّوَاضُعُ الْقَطِيعَةُ الْقَنَاعَةُ الشَّرُّ الْمُوَاسَاةُ الْمَنْعُ الْمَوَدَّةُ الْعِدَاوَةُ الْوَفَاءُ الْعَدْرُ
الطَّاعَةُ الْمَعْصِيَةُ الْخُضُوعُ التَّطَاوُلُ السَّلَامَةُ الْبَلَاءُ الْفَهْمُ الْغَبَاوَةُ الْمَعْرِفَةُ
الْإِنْكَارُ الْمُدَارَاةُ الْمُكَاشَفَةُ سَلَامَةُ الْغَيْبِ الْمُمَاكِرَةُ الْكَيْفِيَّةُ الْإِنْشَاءُ الْبُرْ
الْعُقُوقُ الْحَقِيقَةُ التَّسْوِيفُ الْمَعْرُوفُ الْمُنْكَرُ التَّقِيَّةُ الْإِذَاعَةُ الْإِنْصَافُ الظُّلْمُ
النَّفَى الْحَسَدُ النَّظَافَةُ الْقَدْرُ الْحَيَاءُ الْقِحَّةُ الْقَصْدُ الْإِسْرَافُ الرَّاحَةُ التَّعَبُ
السُّهُلَةُ الصُّعُوبَةُ الْعَافِيَةُ الْبُلُوَى الْقَوَامُ الْمُكَاتِرَةُ الْحِكْمَةُ الْهَوَى الْوَقَارُ الْخِفَّةُ
السَّعَادَةُ الشَّقَاءُ التَّوْبَةُ الْإِصْرَارُ الْمَخَافَةُ التَّهَاوُنُ الدُّعَاءُ الْإِسْتِنْكَافُ النَّشَاطُ
الْكَسَلُ الْفَرَحُ الْحُزْنُ الْآلِفَةُ الْفُرْقَةُ السَّخَاءُ الْبُخْلُ الْخُشُوعُ الْعُجْبُ صِدْقُ
الْحَدِيثِ النَّمِيمَةُ الْإِسْتِغْفَارُ الْإِعْتِرَافُ الْكِيَّاسَةُ الْحُمُقُ.»

ایمان - کفر - تصدیق - تکذیب - اخلاص - دورویی امیدواری - نومیدی - عدالت - جور - خشنودی - ناخشنودی سپاسگزاری - ناسپاسی - بی‌طمعی - طمع‌داری - توکل - حرص مهرورزی - دل‌سختی - دانائی - نادانی - پارسائی - پرده‌داری زهد - رغبت - نرمش - تندخوئی - ترس - دلیری فروتنی - بزرگ‌منشی - آرامش - شتاب - بردباری - نابخردی خموشی - یاوه‌سرائی گذشت - کینه‌توزی - شکیبائی - بیتابی اندیشه کردن - بی‌فکری قناعت - شکم‌پرستی وفاء - غدر سلامت - بلا مدارا - درشتی نیکوکاری - ناسپاسی پنهان‌کاری - افشاء پاکیزگی - پلیدی آسایش - رنج حد وسط - فزون‌طلبی سعادت - شقاوت پذیرش جوئی - گردنفرازی دل‌نرمی - سخت‌دلی چشم‌پوشی - انتقام حفظ - فراموشی مواساء - دریغ‌کردن فرمانبرداری - نافرمانی فهم - کودنی باطن‌پاکی - نیرنگ حقیقت - تاخیر انصاف - ستم شرم - بی‌شرمی همواری - درشتی دانش - هوس توبه - اصرار بر گناه تسلیم - تجبر یقین - شک بی‌نیازی - گدائی پیوست - بریدن دوستی - دشمنی کوچکی - سربلندی معرفت - انکار رازداری - فاش کردن نیکوئی - زشتی خودداری - حسودی میان‌روی - اسراف عافیت - بلاء وقار - سبکی محافظت - سهل‌انگاری - دعاء - استنکاف الفت - جدائی حفظ گفتار - سخن‌چینی نشاط - کسالت سخاوت - بخل آمرزشخواهی - فریفتگی شادی - اندوه خشوع - خودبینی زیرکی - حماقت.

يَا هِشَامُ: لَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ امْتَحَنَ
اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ
أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلُ وَ

يَتَخَلَّصَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ
 الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَفَقَّنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ لَطَاعَتِهِ.»

ای هشام: همه این خصلت‌ها فراهم نشوند مگر برای پیغمبر یا وصی پیغمبر یا مؤمنی که خداوند با ایمان دلش را آزموده است، و اما مؤمنان دیگر هیچ کدام از این بیرون نیستند که برخی از جنود عقل را دارند تا عقل کامل شود، و از جنود جهل رها شوند، و در این هنگام در بلندترین پایه همراه پیمبران و اوصیاء باشند خدا ما را و شما را برای اطاعت خود توفیق دهد.